Scientific quarterly
Hadith-based Qur'anic Research

Vol. 2, No. 3, autumn 2026, 63-83
Article Type: Research Paper
DOI: 10.22034/nqr.2026.2093010.1082

The Authoritativeness of the Quranic Apparent Meanings in the Thought of Ayatollah Sayyid Muhammad Sa'id Hakim "and its Application in the Terminology of "Ahl al-Dhikr

Fathollah Najarzadegan [1]
Seyyed Mohammad Musavi Moqaddam [2]
Zohreh Najafi Hayeri [3]
Zahra Aliyari [4]

Abstract

The authoritativeness of the Quranic apparent meanings and the possibility of attaining the Divine Will through the literal understanding of verses constitute a significant issue in Quranic hermeneutical methodology. This subject has been a point of contention among various interpretive perspectives, particularly regarding the relationship between the Quran and Hadith. In this context, Ayatollah Sayyid Muhammad Sa'id Hakim, by affirming the authoritativeness of the Quranic apparent meanings, emphasizes the possibility of comprehending the Divine Will through the employment of reason, the examination of sources, and the discovery of textual and contextual clue. The central problem of this research is to elucidate his viewpoint on the authoritativeness of the Quranic apparent meanings and to examine the application of this principle in the terminology of "Ahl al-Dhikr" within Surah al-Nahl (verse 44) and Surah al-Anbiya (verse 7). Employing a descriptive-analytical method, this study investigates the possibility of attaining the intended meaning of the verses by analyzing Ayatollah Hakim's views alongside Quranic verses and historical, rational, and narrational evidence. The findings indicate that, according to Ayatollah Hakim, while Hadiths serve an explanatory and corroborative role in understanding the Quran, the absence of a specific Hadith does not preclude the possibility of understanding the verse; rather, reason and both intra-textual and extra-textual clues can play a pivotal role in uncovering the Divine Will. Based on this principle, the investigation into the term "Ahl al-Dhikr" in the discussed verses reveals that by integrating Quranic clues with historical, rational, and narrational evidence, one can arrive at a meaning that is consistent with the mutawatir traditions of the Infallibles (as) regarding the identification of "Ahl al-Dhikr" as the Ahl al-Bayt and the 'Itrah (as).

Keywords: Ayatollah Sayyid Muhammad Sa'id Hakim, Authoritativeness of Quranic Apparent Meanings, Akhbaris, Interpretations of both Shi'a and Sunni, Ahl al-Dhikr.

Citation Najarzadegan, F., Mosavi Moqaddam, S.M., Najafi Hayeri, Z., aliyari, Z. (2026). "The Authoritativeness of the Quranic Apparent Meanings in the Thought of Ayatollah Sayyid Muhammad Sa'id Hakim and its Application in the Terminology of "Ahl al-Dhikr"". *Hadith-based Qur'anic Research*, 2 (3), 63-83 (In Persian)

* Received: 2026/07/04, Revised: 2026/09/12, Accepted: 2026/09/16.

1. Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran. Email: Najarzadegan@ut.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran. Corresponding author: Sm.mmoqaddam@ut.ac.ir
3. M.A. Graduate, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran. Email: Z.n2020138@gmail.com
4. M.A. Graduate, Department of Quranic Sciences and Hadith, Faculty of Theology, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran. Email: Zahra.ali.yari@ut.ac.ir

© Authors retain the copyright and full publishing rights. **Publisher:** Hazrat-e Masoumeh University

سال دوم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۴۰۵، صفحات ۶۳-۸۳
نوع مقاله: پژوهشی
DOI: 10.22034/nqr.2026.2093010.1082
قرآن‌پژوهی روایی

حجیت ظواهر قرآن در اندیشهٔ آیت‌الله سیدمحمدسعید حکیم و کاربست آن در اصطلاح‌شناسی «اهل الذکر»

فتح‌الله نجارزادگان [۱]
سیدمحمد موسوی‌مقدم [۲]
زهره نجفی حائری [۳]
زهرا علی‌یاری [۴]

چکیده

حجیت ظواهر قرآن و امکان دستیابی به مراد الهی از طریق فهم ظاهر آیات، از مسائل مهم در حوزهٔ روش‌شناسی تفسیر قرآن است که در میان دیدگاه‌های مختلف تفسیری، به‌ویژه در نسبت میان قرآن و روایات، محل بحث بوده است. در این میان، آیت‌الله سیدمحمدسعید حکیم با پذیرش حجیت ظواهر قرآن، بر امکان فهم مراد الهی از طریق بهره‌گیری از عقل، بررسی منابع و کشف قرائن و شواهد تأکید دارد. مسئلهٔ پژوهش حاضر، تبیین دیدگاه ایشان درباره حجیت ظواهر قرآن و بررسی کاربست این مبنا در اصطلاح‌شناسی «اهل الذکر» در آیات ۴۴ سورهٔ نحل و ۷ سورهٔ انبیاء است. این پژوهش، با روش توصیفی ـ تحلیلی انجام شده و با بررسی دیدگاه آیت‌الله حکیم، آیات قرآن و شواهد تاریخی، عقلی و روایی، امکان دستیابی به مراد آیات را بررسی کرده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از دیدگاه آیت‌الله حکیم، روایات، نقش تبیین‌کننده و مؤید در فهم قرآن دارند، اما نبود روایت، به معنای عدم امکان فهم آیه نیست و عقل و قرائن درون‌متنی و برون‌متنی نیز می‌توانند در کشف مراد الهی نقش داشته باشند. بر اساس این مبنا، بررسی اصطلاح «اهل الذکر» در آیات مورد بحث، نشان می‌دهد که می‌توان با بهره‌گیری از مجموعهٔ قرائن و شواهد قرآن، تاریخ، عقل و روایات، به معنایی دست یافت که با روایات متواتر معصومان علیهم‌السلام درباره انطباق «اهل الذکر» بر اهل‌بیت و عترت علیهم‌السلام هماهنگ است.

واژگان کلیدی: آیت‌الله سیدمحمدسعید حکیم، حجیت ظواهر قرآن، اخباریان، مفسران فریقین، اهل الذکر.

استناد: نجارزادگان، فتح‌الله؛ موسوی‌مقدم، سیدمحمد؛ نجفی حائری، زهره؛ علی‌یاری، زهرا (۱۴۰۵). «حجیت ظواهر قرآن در اندیشهٔ آیت‌الله سیدمحمدسعید حکیم و کاربست آن در اصطلاح‌شناسی «اهل الذکر»». قرآن‌پژوهی روایی، ۲ (۳)، ۶۳-۸۳.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۱۳؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۶/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۵.

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکدهٔ الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: Najarzadegan@ut.ac.ir
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکدهٔ الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامهٔ نویسندهٔ مسئول: Sm.mmoqaddam@ut.ac.ir
۳. دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکدهٔ الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: Z.n2020138@gmail.com
۴. دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکدهٔ الهیات، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: Zahra.ali.yari@ut.ac.ir

© نگارندگان حق تکثیر و امتیاز کامل انتشار مقاله خود را حفظ می کنند.
ناشر: دانشگاه حضرت معصومه علیهاالسلام

۱- بیان مسئله

قرآن کریم، سرچشمهٔ هدایت و راهنمای انسان در مسیر سعادت دنیوی و اخروی است و مخاطبان خود را به تدبر و تأمل در آیات فراخوانده است: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد: ٢٤). تأکید قرآن بر تدبر و تعقل در آیات، زمینهٔ طرح بحث دربارهٔ امکان فهم مراد الهی از ظاهر آیات و در نتیجه، مسئلهٔ حجیت ظواهر قرآن را فراهم کرده است. این مسئله، از موضوعات مهم و چالش‌برانگیز در حوزهٔ فهم و تفسیر قرآن به شمار می‌رود؛ زیرا پذیرش یا عدم پذیرش حجیت ظواهر قرآن، بر چگونگی بهره‌گیری از آیات و نسبت میان قرآن و روایات تفسیری تأثیر مستقیم دارد.

از یک سو، برخی دیدگاه‌ها امکان استناد به ظواهر قرآن را مورد تردید قرار داده‌اند (ر.ک: اسدی، حسن‌پور و محمودی معظم، ١٤٠٤)؛ از سوی دیگر، دعوت مکرر قرآن به تدبر و تعقل در آیات (ر.ک: دخان: ٥٨؛ قمر: ١٧؛ زخرف: ٣؛ ص: ٢٩) و برخی روایات، بر امکان و اهمیت رجوع به قرآن دلالت دارند. از جمله، پیامبر اکرم ﷺ قرآن‌شناسی و آگاهی از تأویل آن را از برترین نعمت‌های الهی معرفی کرده است (امام عسکری علیه‌السلام، ١٤٠٩ق، ص١٥؛ مجلسی، ١٣٩٧ق، ج٨٩، ص١٨٣). همچنین، در روایات بر عرضهٔ احادیث بر قرآن و سنجش میزان موافقت آنها با کتاب خدا تأکید شده است (کلینی، ١٣٨٨ق، ج٢، ص٥٩٨ـ٦٠٠). مجموع این شواهد، پرسش از حدود امکان فهم قرآن و جایگاه ظاهر آیات در دستیابی به مراد الهی را برجسته می‌سازد.

در این میان، دیدگاه آیت‌الله سیدمحمدسعید حکیم، دربارهٔ حجیت ظواهر قرآن، می‌تواند مبنایی برای بررسی نسبت میان ظاهر آیات و روایات تفسیری فراهم آورد. یکی از مواردی که برای بررسی این مسئله اهمیت دارد، اصطلاح «اهل الذکر» در آیهٔ ٤٤ سورهٔ نحل است. در تفسیر این تعبیر، از یک سو معنای «أهل‌العلم» مطرح شده و از سوی دیگر، در روایات تفسیری اهل‌بیت علیهم‌السلام، «اهل الذکر» بر اهل‌بیت علیهم‌السلام تطبیق شده است. ممکن است در نگاه نخست، چنین به نظر برسد که پذیرش معنای «أهل‌العلم» به کنار گذاشتن روایات تفسیری دربارهٔ تطبیق «اهل الذکر» بر اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌انجامد و پذیرش مفاد این روایات نیز با حجیت ظاهر آیه ناسازگار است. از این رو، مسئلهٔ اصلی آن است که آیا می‌توان میان ظاهر آیه و مفاد روایات تفسیری جمع کرد و در عین پذیرش حجیت ظاهر قرآن، تطبیق «اهل الذکر» بر اهل‌بیت علیهم‌السلام را نیز پذیرفت؟

بررسی این مسئله بر اساس دیدگاه آیت‌الله سیدمحمدسعید حکیم، نشان می‌دهد که می‌توان «اهل الذکر» را در ظاهر آیه به معنای «أهل‌العلم»، یعنی صاحبان دانش و آگاهی، تفسیر کرد و در عین حال، اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را به‌عنوان برترین و شایسته‌ترین مصداق این عنوان شناخت. بر این اساس، دلالت روایات تفسیری بر اهل‌بیت علیهم‌السلام نه در تعارض با ظاهر آیه، بلکه در مقام معرفی مصداق کامل و برتر «اهل الذکر» قابل تبیین خواهد بود.

به همین جهت، پژوهش حاضر با تکیه بر دیدگاه آیت‌الله حکیم دربارهٔ حجیت ظواهر قرآن، درصدد

بررسی اصطلاح «اهل الذکر» در آیهٔ ٤٤ سورهٔ نحل و تبیین نسبت میان معنای ظاهری آیه و روایات تفسیری اهل‌بیت علیهم‌السلام است. در این راستا، مبانی دیدگاه ایشان دربارهٔ حجیت ظواهر قرآن بررسی می‌شود و چگونگی جمع میان معنای «أهل‌العلم» در ظاهر آیه و تطبیق «اهل الذکر» بر اهل‌بیت علیهم‌السلام در روایات تفسیری تبیین خواهد شد.

۲- پیشینهٔ تحقیق

در پژوهش‌های مختلفی که دربارهٔ آیهٔ مذکور صورت گرفته است، می‌توان به نمونه‌های ذیل اشاره کرد:

از نخستین پژوهش‌های مرتبط، نوری در مقالهٔ «نقد و بررسی دیدگاه فریقین دربارهٔ اهل ذکر» (۱۳۸۳) به بررسی و نقد دیدگاه‌های شیعه و اهل‌سنت دربارهٔ مفهوم «اهل الذکر» پرداخته است. پس از آن، نجارزادگان و هادی‌لو در مقالهٔ «بررسی و ارزیابی وجوه جمع بین روایات «اهل الذکر»» (۱۳۹۱)، روایات متعدد دربارهٔ مفهوم و مصادیق «اهل الذکر» را بررسی و وجوه مختلف جمع میان این روایات را ارزیابی کرده‌اند.

در ادامه، عبدالمحمدی و اسلامی در مقالهٔ «بررسی تطبیقی دلالت آیهٔ ﴿فاسئلوا اهل الذکر﴾ بر مرجعیت علمی اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از منظر مفسران فریقین» (۱۳۹٤)، دلالت آیه بر مرجعیت علمی اهل‌بیت علیهم‌السلام را از منظر مفسران شیعه و اهل‌سنت بررسی کرده‌اند. در همین سال، تجری در مقالهٔ «نقد و بررسی آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات آیهٔ اهل الذکر» (۱۳۹٤) به بررسی و نقد آرای مفسران در تحلیل و تفسیر روایات مرتبط با آیه پرداخته است.

عباسی در مقالهٔ «بررسی روایات تفسیری شیعه و سنی در آیهٔ «اهل الذکر» و عرضهٔ آن بر قرآن» (۱۳۹۷)، روایات تفسیری شیعه و اهل‌سنت را دربارهٔ آیه بررسی و آنها را با معیار قرآن ارزیابی کرده است. همچنین، اسدی، حسن‌پور و محمودی معظم در پژوهشی دربارهٔ حجیت ظواهر قرآن (١٤٠٤)، مبانی دیدگاه اخباریان دربارهٔ عدم حجیت ظواهر قرآن را بررسی و ادلهٔ آنان را نقد کرده‌اند. اهمیت این دسته از مطالعات برای پژوهش حاضر از آن جهت است که مسئلهٔ حجیت ظواهر قرآن، به‌عنوان یکی از مباحث مبنایی در نحوهٔ فهم آیات، با چگونگی استفاده از آیات قرآن در تبیین مفاهیمی همچون «اهل الذکر» ارتباط مستقیم دارد.

رضایی اصفهانی و نبی‌زاده، در مقالهٔ «مرجعیت علمی اهل‌بیت علیهم‌السلام بر پایهٔ تفسیر تطبیقی آیهٔ اهل الذکر» (١٤٠٠)، با رویکردی تطبیقی، دلالت آیه بر مرجعیت علمی اهل‌بیت علیهم‌السلام را بررسی کرده‌اند. جبرائیلی نیز در مقالهٔ «بررسی دلالی آیهٔ ﴿فاسئلوا اهل الذکر﴾» از منظر مفسرین شیعه و سنی» (١٤٠١)، به بررسی دلالت آیه بر اساس دیدگاه مفسران فریقین پرداخته است. زارع، برومند، جودوی و حیدری مزرعه آخوند در مقالهٔ «بررسی و نقد تعارض میان آراء مفسران و روایات در تفسیر «اهل الذکر» با تکیه بر ارتباط آیات» (١٤٠٢) نیز به بررسی نسبت میان دیدگاه‌های مفسران و روایات تفسیری پرداخته و ارتباط آیات را در ارزیابی این دیدگاه‌ها مورد توجه قرار داده‌اند.

در جدیدترین پژوهش شناسایی‌شده، عرفانی و حسین در مقالهٔ «تحلیل تطبیقی مفهوم «اهل الذکر» از

دیدگاه روایات تفسیری فریقین» (۱٤۰۳)، به بررسی تطبیقی مفهوم «اهل الذکر» بر اساس روایات تفسیری فریقین پرداخته‌اند. مجموعهٔ این مطالعات نشان می‌دهد که مسئلهٔ «اهل الذکر» در سال‌های اخیر، همچنان مورد توجه پژوهشگران بوده و از زوایای مختلف تفسیری، روایی و تطبیقی بررسی شده است.

با پیدایش جریان اخباری‌گری در قرن یازدهم هجری، حجیت ظواهر قرآن از جهات مختلف مورد تردید قرار گرفت. هرچند تسلط این جریان بر حوزه‌های شیعی پایدار نماند و دانشمندان اصولی از همان دوره به نقد مبانی آن پرداختند، برخی از نتایج این دیدگاه همچنان در مباحث مربوط به فهم و تفسیر قرآن محل بحث بوده است. پژوهش اسدی، حسن‌پور و محمودی معظم نیز نشان داده است که نظریهٔ اخباریان مبنی بر عدم حجیت ظواهر قرآن، با تمام تقریرات آن قابل دفاع نیست و ادلهٔ اقامه‌شده برای اثبات آن از استحکام کافی برخوردار نیست (اسدی، حسن‌پور و محمودی معظم، ۱۴۰۴).

در این زمینه، می‌توان سه رویکرد کلی دربارهٔ امکان فهم قرآن را از یکدیگر تفکیک کرد. رویکرد نخست، دیدگاه افراطی در اتکای مستقیم به قرآن است که فهم کتاب خدا را در ابعاد مختلف برای عموم ممکن دانسته و نیاز به تبیین و تفسیر آن از طریق سنت را نفی یا محدود می‌کند. شعار «حسبنا کتاب الله» (بخاری، بی‌تا، ج۶، ص۹؛ مسلم، ۱۹۷۲، ج۳، ص۱۲۵۹؛ ابن‌سعد، ۱۴۰۵ق، ج۲، ص۲۴۲) و برخی گزارش‌های تاریخی دربارهٔ جلوگیری از نقل و نگارش احادیث پیامبر ﷺ، از جمله شواهدی است که در تحلیل این رویکرد مورد استناد قرار گرفته است. همچنین، عبارت «جرّدوا القرآن وأقلّوا الروایة عن محمد ﷺ» در برخی منابع تاریخی گزارش شده است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج۴، ص۲۰۴).

رویکرد دوم، دیدگاه تفریطی در امکان فهم قرآن است که تفسیر و استنباط از آیات را برای عموم مجاز نمی‌داند و بهره‌مندی معتبر از معارف قرآن را منوط به مراجعه به معصومان علیهم‌السلام در اندیشهٔ شیعه یا پیامبر اکرم ﷺ، صحابه و تابعین در برخی جریان‌های اهل‌سنت می‌شمارد. بر اساس این رویکرد، استنباط مستقیم از ظواهر قرآن بدون شناخت تفسیر مأثور می‌تواند در شمار تفسیر به رأی قرار گیرد. شیخ حر عاملی در وسائل الشیعة بابی با عنوان «عدم جواز استنباط الأحکام النظریة من ظواهر القرآن، إلا بعد معرفة تفسیرها من الأئمة علیهم‌السلام» گشوده است (حر عاملی، ۱٤۱۲ق، ج۲۷، ص۱۷۶). راغب اصفهانی نیز در مقدمهٔ جامع التفاسیر دیدگاه برخی اهل حدیث را نقل می‌کند که بر اساس آن، ورود مستقل به تفسیر قرآن، حتی از سوی دانشمندان، بدون رجوع به روایات پیامبر ﷺ، صحابه و تابعین جایز نیست (راغب اصفهانی، ۱٤۰۵ق، ص۹۳).

رویکرد سوم، دیدگاه اعتدالی است که در میان بسیاری از دانشمندان شیعه و اهل‌سنت پذیرفته شده است. بر اساس این دیدگاه، هرچند پیامبر اکرم ﷺ و در نگاه شیعه، اهل‌بیت علیهم‌السلام جایگاه ممتاز و اساسی در تعلیم و تبیین قرآن دارند، این امر به معنای نفی امکان فهم قرآن برای دیگران نیست؛ بلکه هر فرد متناسب با میزان دانش و برخورداری از شرایط لازم، می‌تواند به مرتبه‌ای از فهم و تفسیر قرآن دست یابد (ر.ک: نجارزادگان، ۱۳۸۳، ص۲۳ـ۲۵).

از این منظر، بحث حجیت ظواهر قرآن، نقطهٔ اتصال میان مباحث اصولی و مسئلهٔ تفسیری «اهل الذکر» است؛ زیرا پذیرش حجیت ظواهر، امکان استناد مستقیم به دلالت‌های قرآنی را فراهم می‌کند، در حالی که نفی آن، دامنهٔ فهم مستقل از آیات را محدود کرده و نقش روایات تفسیری را در تعیین مراد آیات پررنگ‌تر می‌سازد. بنابراین، بررسی مبانی حجیت ظواهر قرآن در اندیشهٔ آیت‌الله حکیم، می‌تواند در تبیین نحوهٔ مواجهه با آیهٔ ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ و روایات تفسیری مرتبط با آن نقش تعیین‌کننده داشته باشد.

با وجود مطالعات یادشده، بررسی پیشینه نشان می‌دهد که پژوهش‌های پیشین، عمدتاً در یکی از سه محور قرار گرفته‌اند: نخست، بررسی دلالت آیهٔ ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ بر مرجعیت علمی اهل‌بیت علیهم‌السلام از منظر مفسران فریقین؛ دوم، گردآوری، تحلیل و ارزیابی روایات تفسیری مربوط به «اهل الذکر»؛ و سوم، نقد دیدگاه‌های مفسران و بررسی نسبت میان آیات و روایات در تفسیر این عنوان. در مقابل، رابطهٔ میان حجیت ظواهر قرآن و تفسیر «اهل الذکر» با تمرکز بر دیدگاه آیت‌الله حکیم در مطالعات پیشین به‌صورت مستقل بررسی نشده است.

بر این اساس، وجه تمایز پژوهش حاضر آن است که مسئلهٔ «اهل الذکر» را نه صرفاً از جهت تعیین مصداق یا اثبات مرجعیت علمی اهل‌بیت علیهم‌السلام، بلکه در پیوند با یک مبنای اصولی، یعنی حجیت ظواهر قرآن، بررسی می‌کند. در این پژوهش، ابتدا ادله و مبانی آیت‌الله سیدمحمدسعید حکیم دربارهٔ حجیت ظواهر قرآن تبیین می‌شود؛ سپس با بهره‌گیری از روایات تفسیری و مقایسهٔ دیدگاه‌های موجود، تأثیر این مبنا بر فهم و اصطلاح‌شناسی «اهل الذکر» و دلالت آن بر مرجعیت علمی اهل‌بیت علیهم‌السلام ارزیابی خواهد شد. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد خلأ موجود میان مطالعات اصولی دربارهٔ حجیت ظواهر قرآن و مطالعات تفسیری ـ روایی دربارهٔ «اهل الذکر» را پوشش دهد.

۳- ادلهٔ عدم حجیت ظواهر قرآن کریم

اخباریان در این زمینه ادلهٔ متعددی اقامه کرده‌اند که تقریباً همهٔ آنها را می‌توان در کتاب وسائل الشیعة شیخ حر عاملی، در باب یادشده از ابواب صفات قاضی، ملاحظه کرد. ایشان پس از نقل چند دسته روایت در این زمینه می‌گوید: «والأحادیث فی ذلک کثیرة جداً، وکذا أحادیث الأبواب السابقة وإنّما اقتصرت علی ما ذکرت لتجاوزه حد التواتر» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج۲۷، ص۲۰۵). از جمله ادلهٔ مطرح‌شده در این زمینه، چهار دسته روایت است که آیت‌الله حکیم نیز آنها را نقل و ارزیابی کرده است. این روایات را می‌توان در چهار دستهٔ زیر بررسی کرد:

۳-۱- نیاز قرآن به قیّم

در این دسته، روایاتی مطرح شده است که بر اساس آنها، حجیت قرآن، در گرو مراجعه به ائمه علیهم‌السلام دانسته شده است. در روایت صحیح از منصوربن‌حازم آمده است که امام صادق علیه‌السلام فرمود: «گفتم به مردم: آیا شما می‌دانید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حجت خدا در میان خلقش بود؟ گفتند: بله. گفتم: بعد از وفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله،

حجت خدا بر خلقش کیست؟ گفتند: قرآن. در قرآن نظر کردم، دیدم که سنی، تفویضی‌مذهب و زندیقی که به آن [قرآن] ایمان ندارد، برای غلبه بر دیگران و برای مجادله به آن استدلال می‌کنند؛ پس دانستم که قرآن بدون قیّم، حجت نیست، قیّم هرچه گوید، نسبت به آن [قرآن] حق است؛ پس گواهی می‌دهم که حضرت علی علیه‌السلام قیّم قرآن است. سپس امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند تو را رحمت کند» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج۱، ص۱۶۸).

در روایتی دیگر، عبیدهٔ سلمانی می‌گوید: شنیدم که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «ای مردم، از خدا بترسید و ناآگاهانه در میان مردم نظر ندهید، چرا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گاه سخنی فرموده و سپس از آن به سخنی دیگر بازگشته، و گاه سخنی فرموده است که هر کس آن را در جایگاهش نگه دارد، بر او دروغ بسته است». عبیده، علقمه، اسود و عده‌ای دیگر برخاستند و گفتند: ای امیرالمؤمنین علیه‌السلام، پس نسبت به آنچه دربارهٔ قرآن برای ما روایت شده است، چه کنیم؟ امام علیه‌السلام فرمود: «باید دربارهٔ آنها از عالمان خاندان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله سؤال شود» (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج۶، ص۲۹۵). همچنین، از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است: «هیچ‌کس غیر از اوصیا نمی‌تواند ادعا کند که ظاهر و باطن قرآن را تماماً جمع کرده است» (صفّار قمی، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص۱۶۸).

۳-۲- ائمه علیهم‌السلام، راسخان در علم و وارثان معارف قرآن

در این دسته، روایاتی مطرح شده است که علم به تأویل قرآن را مختص ائمه علیهم‌السلام دانسته و آنان را راسخان در علم معرفی می‌کنند؛ چنان‌که خدای تعالی دربارهٔ آنان فرموده است: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (عنکبوت: ۴۹). بر اساس این روایات، علم قرآن نزد ائمه علیهم‌السلام است و آنان وارثان کتاب خدا و عهده‌دار بیان آن هستند. همچنین، آنان استنباط‌کنندگان معارف قرآن معرفی شده‌اند و بر مراجعه به ایشان در تفسیر قرآن تأکید شده است. بر این اساس، تمسک به قرآن ناظر به معارفی دانسته شده است که از طریق ائمه علیهم‌السلام و راویان و سفیران ایشان از قرآن دریافت شده است، نه آرای مجادله‌کنندگان و قیاس فاسقان (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج۱۸، ص۱۳۲، ۱۳۶ و ۱۳۸ـ۱۳۹).

۳-۳- نهی از تفسیر به رأی

دستهٔ سوم شامل روایاتی است که از تفسیر قرآن به‌صورت مطلق یا از تفسیر به رأی و تفسیر بدون علم نهی کرده‌اند. در این روایات، همچنین از گفت‌وگوهای همراه با مراء و جدال دربارهٔ قرآن نهی شده و اخذ معارف قرآن از غیر ائمه علیهم‌السلام مورد نکوهش قرار گرفته است. در برخی از این روایات، کسی که آیه‌ای را از دورترین نقطهٔ آن، میان آسمان و زمین، اخذ کرده و به آن افتخار می‌کند، مورد نکوهش قرار گرفته و نیز آمده است که اگر کسی بخشی از قرآن را به ناروا به بخش دیگری از آن بزند، کافر خواهد شد (همان، ص۱۳۷ـ۱۳۸ و ۱۴۰).

۳-۴- بافت ویژهٔ قرآن

دستهٔ چهارم، شامل روایاتی است که قرآن را دارای ظاهر و باطن و نیز مشتمل بر ناسخ و منسوخ معرفی

کرده و بر دشواری دسترسی عقول مردم به برخی معارف آن تأکید دارند (همان، ص۱۴۱ـ۱۴۲). امام حسین علیه‌السلام فرمود: «کتاب خدای عزوجل مشتمل بر چهار چیز است: عبارات، اشارات، لطایف و حقایق. عبارات، درخور فهم عوام و عموم مردم؛ اشارات، مختص خواص و زبدگان؛ لطایف، ویژهٔ اولیای الهی و حقایق آن، مخصوص پیامبران الهی علیهم‌السلام است» (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص۱۱۰؛ مجلسی، ۱۳۹۷ق، ج۸۹، ص۲۰).

۳-۵- ارزیابی چهار دستهٔ روایات مذکور توسط آیت‌الله حکیم

آیت‌الله حکیم در این‌باره می‌گوید: روایاتی که ذکر کرده‌اند، علی‌رغم کثرت آنها، شاهدی بر مدعای اخباریان نیستند و توضیح آن بدین شرح است: دربارهٔ روایات دستهٔ اول، که عمدهٔ آنها از روایت صحیح منصوربن‌حازم نقل شده است، از ظاهر آنها چنین برمی‌آید که باید امامی تعیین و نصب شود تا در رفع اختلاف و بیان حق، حجت بر مردم باشد و نشان دهد که قرآن در رفع اختلاف کافی نیست؛ اما این امر منافاتی با حجیت ظاهر کتاب در مقام عمل ندارد. گاهی حتی ظاهر کلام امام نیز اختلاف را برطرف نمی‌کند. بنابراین، منظور از «حجت» در این روایات، حجتی است که برطرف‌کنندهٔ اختلاف باشد، نه حجتی که در مقام عمل به آن مراجعه می‌شود.

و اگر بخواهید بگویید ظاهر کلام راوی به واقعیتی بیرونی اشاره می‌کند که مردم بر اساس آن مشی می‌کنند، می‌توان گفت هر گروهی از مردم، بر اساس گرایش‌ها و دیدگاه‌های خود، به قرآن تمسک می‌کنند تا به‌واسطهٔ آن مجادله کنند؛ به این صورت که بخشی از قرآن را می‌گیرند و بخش دیگر را نادیده می‌گیرند، یا از وجود آیات مجمل و متشابه و ظهوراتی که با برداشت آنان تنافی دارد، غفلت یا تغافل می‌کنند. ظواهر قرآن نیز گاهی تمام واقع را بیان نمی‌کنند؛ زیرا در کنار این ظواهر، سلسله‌ای از ادلهٔ سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام نیز وجود دارد که آنان از آن غفلت کرده‌اند و عملکردشان موجب تفرقهٔ امت شده است. در این صورت، دوری از این تفرقه تنها با نصب مرجعی تحقق می‌یابد که در این موارد حکم کند و موارد پنهان قرآن را آشکار سازد. بنابراین، این روایت ظهور در جلوگیری از عمل به قرآن ندارد؛ زیرا ظاهر قرآن، مانند سایر حجت‌ها، حجیت و اعتبار دارد، پس از آنکه دربارهٔ اموری که با آن ظهور منافات دارند، جست‌وجو شود (ر.ک: طباطبایی حکیم، ۱۴۳۴ق، ج۳، ص۱۹۳ـ۱۹۴). اما روایت عبیدهٔ سلمانی، با ادعای اخباریان پیوند دارد؛ زیرا دربارهٔ فتوا دادن صادر شده است، اما با چند اشکال مواجه است. نخست آنکه از نظر سندی ضعیف است؛ دوم آنکه روایت بیان می‌کند که نباید تنها به قرآن و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بسنده کرد، بلکه باید به ائمه علیهم‌السلام نیز رجوع شود. به نظر می‌رسد مقصود روایت، توجه دادن به جایگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام است که در آن زمان برای عموم مردم شناخته‌شده نبود. صدر روایت نیز بر این مطلب دلالت دارد؛ زیرا در ابتدا بیان شده است که در سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسخ یا کذب و موارد دیگری رخ داده است که موجب می‌شود نتوان تنها به سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بسنده کرد و به همهٔ آنچه در سنت نقل شده است عمل کرد. از این رو، باید به اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز مراجعه شود. این مطلب منافاتی با آن ندارد که پس از جست‌وجوی کامل، بتوان به ظواهر قرآن عمل کرد. عبارت روایت مبنی بر اینکه

باید به آنچه از طریق علمای آل محمد ﷺ از کتاب گرفته شده است، رجوع کرد، ناظر به پذیرش آن چیزی است که از اهل‌بیت علیهم‌السلام دربارهٔ قرآن رسیده و بر بی‌نیازی از بیانات آنان دلالتی ندارد؛ از این جهت، نباید مانند اهل‌سنت بود که به اهل‌بیت علیهم‌السلام مراجعه نمی‌کردند. این مطلب نیز منافاتی با آن ندارد که پس از جست‌وجو، اگر چیزی معارض با ظهور قرآن از ائمه علیهم‌السلام یافت نشد، به ظاهر قرآن عمل شود (همان).

دربارهٔ دستهٔ دوم نیز، علی‌رغم کثرت روایات، این دسته با موضوع مورد بحث ارتباطی ندارد؛ زیرا دلالت آنها تنها بر این است که باید آنچه را از ائمه علیهم‌السلام دربارهٔ تفسیر و تأویل قرآن رسیده است پذیرفت و خود را از مراجعه به ائمه علیهم‌السلام بی‌نیاز ندانست. بر اساس این دیدگاه، دلالت این روایات بر عدم حجیت ظاهر قرآن نیست؛ زیرا این حکم در صورتی است که ائمه علیهم‌السلام مطلبی برخلاف ظاهر قرآن بیان نکرده باشند. مقصود از اینکه باید مطالبی از ائمه علیهم‌السلام دریافت شود، اموری است که در تفسیر و تأویل قرآن به آن نیاز داریم؛ اما مطالب روشن و واضح، به بیان دیگری نیاز ندارند؛ زیرا هنگامی که فرد خود قرآن را می‌فهمد، لزومی ندارد برای فهم آن به علیهم‌السلام مراجعه کند. آنچه ائمه علیهم‌السلام دریافت کرده‌اند نیز از پیامبر ﷺ به آنان رسیده است و علوم به ارث رسیده به آنان، مشتمل بر معارفی است که از مردم عادی پنهان است؛ در حالی که ظواهر قرآن برای عموم مردم قابل فهم است (همان، ص۱۹۴).

دربارهٔ روایات دستهٔ سوم نیز، مواردی که در این روایات ذکر شده است، با حجیت ظواهر قرآن منافاتی ندارد؛ زیرا ناظر به عمل بر اساس تفسیر و تأویل بدون علم است. اینکه آیه‌ای از جایگاه خود جدا شود و به بخش‌های دیگر آن توجه نشود، به انعقاد ظهور آیه نمی‌انجامد و اینکه بخشی از قرآن بر بخش دیگر حمل شود نیز از مقولهٔ حجیت ظواهر قرآن نیست (همان).

همین مطلب دربارهٔ روایات دستهٔ چهارم نیز صادق است؛ روایاتی که بیان می‌کنند قرآن دارای ظاهر و باطن، ناسخ و منسوخ و مانند آن است. این امور با حجیت ظواهر قرآن منافاتی ندارد؛ مگر اینکه بر اساس قواعدی که برای حجیت ظواهر قرآن بیان شده است، احتیاط یا منعی وجود داشته باشد که مانع از عمل به ظهور ابتدایی و بدوی شود. در چنین مواردی، باید قرائن دیگر نیز مورد بررسی قرار گیرد (همان).

این مطلب به معنای آن نیست که قرآن از عقل مردم عادی دور است و هیچ‌یک از معارف آن برای مردم قابل فهم نیست؛ بلکه منظور آن است که انسان نمی‌تواند به‌صورت کامل و تمام، مقصود خداوند از قرآن را درک کند. چنان‌که در مرسلهٔ شبیب‌بن‌انس از امام صادق علیه‌السلام آمده است که حضرت علیه‌السلام می‌فرماید: «ای ابوحنیفه، آیا قرآن را به‌تمامی شناختی و ناسخ و منسوخ آن را فهمیدی؟» وی پاسخ می‌دهد: «بله». حضرت علیه‌السلام می‌فرماید: «ای ابوحنیفه، علم بزرگی را ادعا کردی. این امور تنها نزد اهل‌بیت علیهم‌السلام است که قرآن بر آنان نازل شده است و خداوند از کتاب چیزی به تو به ارث نداده است» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج۱۸، ص۲۹).

همچنین، در روایت احتجاج، از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که خداوند گفتار خود را به سه دسته تقسیم کرده است: بخشی از آن را عالم و جاهل می‌فهمند؛ بخشی را تنها کسانی می‌فهمند که از ذهنی شفاف و صاف، حسی لطیف، تشخیصی درست و سینه‌ای گشاده برای اسلام برخوردار باشند؛ و بخشی نیز چنان

است که تنها خداوند، ملائکه و راسخان در علم از آن آگاهی دارند (همان، ص۳۹). آنچه از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است، نشان می‌دهد که دست‌کم بخشی از قرآن که دربارهٔ تحریم یا حلال کردن موضوعات متعارف نزد عرب عصر نزول بوده است، بدون مراجعه به شخص دیگری برای آنان روشن، حجت و لازم‌العمل بوده است (همان، ج۲۵، ص۱۰ـ۱۱).

بنابراین، اشکالی ندارد که برخی روایات نیز بر این دلالت داشته باشند که بعضی از ظواهر قرآن مراد خداوند هستند و عقل مردم نیز می‌تواند به آن ظواهر دست یابد. در مجموع، تأمل در روایات مذکور، با وجود کثرت آنها، نشان می‌دهد که این روایات در فضایی صادر شده‌اند که بر یکی از این امور تأکید داشته باشند: اینکه مردم از قرآن بی‌نیاز نیستند، بلکه به اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز نیاز دارند؛ اینکه نباید مجملات و ظواهر قرآن را صرفاً بر اساس اجتهادها و استحسان‌های شخصی تأویل کرد؛ یا اینکه نباید متشابهات قرآن را بدون توجه به قرائن دیگر آن اخذ کرد و مانند این موارد. اما اگر فرض شود که تمام این نصوص در موارد مذکور ظهور نداشته باشند، باید آنها را بر معنایی حمل کرد که با آنچه برای نصوص لازم است منافاتی نداشته باشد. روایات متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد عمل به ظواهر کتاب جایز است؛ مانند حدیث ثقلین یا احادیث دیگری که بر حجیت کتاب و سنت دلالت دارند و نیز احادیث عرضهٔ اخبار بر کتاب و روایاتی که بر ترجیح حدیث موافق با قرآن دلالت می‌کنند (طباطبایی حکیم، ۱۴۳۴ق، ص۱۹۵ـ۱۹۶).

در وسائل آمده است که عمل در صورتی پذیرفته است که مطابق با کتاب و سنت باشد، نه کتاب به‌تنهایی (همان، ص۱۹۶).

مفاد این نصوص آن است که نباید در بدو امر و بدون بررسی، به ظواهر کتاب عمل کرد؛ زیرا برخی ظواهر وجود دارند که معنای آنها با توضیح و تبیین سایر بخش‌های کتاب به دست می‌آید. همچنین، اگر این نصوص با یکدیگر تعارض داشته باشند، چگونه می‌توانند مرجح باشند، در حالی که خود مشتمل بر اجمال‌اند و آگاهی از معنای آنها دشوار است؟ اگر اخبار با کتاب مخالف باشند، چگونه می‌توان آنها را کنار گذاشت، در حالی که هنوز معنای قرآن به‌طور کامل روشن نشده است؟ چگونه می‌توان گفت قرآن می‌تواند قرینه‌ای بر صحت حدیث باشد، در صورتی که حدیث موافق با قرآن باشد؟ این رفتار جز با این مبنا قابل توجیه نیست که این نصوص صلاحیت رد حجیت کتاب و منع از عمل به آن را ندارند. همانند نصوص پیشین، روایات بسیاری نیز در موارد خاص و پراکنده وارد شده‌اند که از آنها جواز رجوع به قرآن و احتجاج به ظاهر آن برداشت می‌شود (همان).

شیخ انصاری نیز بر برخی از این روایات اشکال کرده و بیان داشته است که در اینجا مجال شمارش آنها نیست. سیرهٔ اصحاب ما، چه متقدمان و چه متأخران، نیز بر همین اساس بوده است. آنان به رجوع و استدلال به کتاب شناخته می‌شدند و بر حجیت کتاب اجماع داشتند؛ به‌گونه‌ای که در میان امامیه مشهور است که قرآن نخستین دلیل از ادلهٔ چهارگانه است و بر دیگر ادلهٔ ظنی مقدم داشته می‌شود (همان).

سپس آیت‌الله حکیم چنین ادامه می‌دهد: «این روایات منقول در اختیار اصحاب ما بوده است؛ آنان این روایات را در کتاب‌های خود دیده، حفظ کرده و در سینه داشته‌اند و با وجود این، همگی بر حجیت ظاهر قرآن قائل بوده‌اند؛ زیرا این روایات را مانع حجیت قرآن نمی‌دانستند. عادتاً نیز بعید است که آنان در چنین مسئله‌ای دچار اشتباه شده باشند؛ زیرا این مسئله از مسائل مبتلابه بوده و بعید است که در آن اشتباه کرده باشند، به‌ویژه آنکه این مسئله در عصر معصومان علیهم‌السلام نیز مطرح بوده است» (همان).

از دیگر وجوهی که اخباریان برای دیدگاه خود به آنها استدلال کرده‌اند نیز روشن می‌شود که با وجود اقامهٔ ادلهٔ متعدد، نمی‌توان به آنها برای اثبات این دیدگاه تکیه کرد؛ زیرا، اولاً، با اجماع اصحاب مخالفت دارند و ثانیاً، با دقت در خود این ادله، روشن می‌شود که صلاحیت کافی برای اثبات مدعای اخباریان را ندارند.[1]

اکنون، در مقام تطبیق نظریهٔ آیت‌الله حکیم با دیدگاه اخباریان، اصطلاح‌شناسی «اهل الذکر» در دو آیهٔ ۴۴ سورهٔ نحل و ۷ سورهٔ انبیاء با رویکردی تحلیلی و انتقادی بررسی می‌شود.

---

۱. برخی از ادلهٔ اعتباری (غیرروایی) اخباریان و پاسخ آیت‌الله حکیم بدین شرح است: یکی از ادله‌ای که سیدصدر در این زمینه اقامه کرده، این است که ظواهر قرآن در شمار متشابهات قرار دارند. بر اساس این دیدگاه، محکمات، تنها نصوصی هستند که دلالت قطعی دارند و با توجه به منع از عمل به متشابهات در کتاب و سنت، اگر در متشابه بودن ظواهر قرآن تردید شود، همین تردید، برای خودداری از عمل به آن‌ها کافی است؛ زیرا ظواهر، قطعی‌الدلالة نیستند. آیت‌الله حکیم در پاسخ می‌گوید: «متشابه، یعنی چیزی که محتاج تأویل است، اینکه محتاج تأویل است یا به خاطر این است که خودش مجمل است یا با ظاهر دیگری در تعارض است یا با دلایل قطعی در تعارض است و این متشابه، شامل ظواهری که معارض ندارند، نمی‌شود. ظاهر آیه این است که عمل به متشابه حرام است، در صورتی که شما شیوهٔ عقلایی را در آن به کار نبندید. اگر فرض کنیم که ما مراد از متشابه را دقیق متوجه نمی‌شویم، باید اکتفا کنیم به آن حد یقینی؛ بالأخره ما از متشابه چیزی می‌فهمیم، لذا به همان حد یقینی می‌توانیم عمل کنیم، این به صورت مطلق از عمل به ظواهر جلوگیری نمی‌کند و ما می‌توانیم به آن عمل کنیم، چون مقتضای اصلی که هر کسی در ظاهر به آن معتقد است، همین است» (همان، ص۱۹۷). دلیل دیگر، ادعای تحریف قرآن است. بر اساس این استدلال، در برخی روایات، وقوع تحریف در قرآن گزارش شده است و در صورت پذیرش آن، احتمال از بین رفتن بخشی از قرآن وجود خواهد داشت؛ در نتیجه، اعتماد به ظواهر موجود با اشکال مواجه می‌شود. آیت‌الله حکیم در این باره می‌گوید: «نمی‌شود بگوییم تحریف رخ داده، چون مسلمانان به حفظ قرآن اهتمام داشته، در کتابت با هم مباحثه می‌کردند، به همین دلیل هیچ‌کس نمی‌تواند قرآن را تحریف کند و به واسطه تحریف، قرآن از بین برود؛ اگر فرض کنیم روایاتی که دالّ بر تحریف‌اند، درست باشند و نتوانیم آنها را به معنای دیگر حمل کنیم و بگوییم معنایش فقط تحریف است، باید متوقف شویم و آن را به اهلش برگردانیم، زیرا اهل‌بیت علیهم‌السلام بهتر می‌دانند از این چه اراده‌ای کرده‌اند. خیلی از نصوصی که نقل کردیم، بر جواز عمل به ظواهر قرآن دلالت دارند و این روایاتی که دلالت می‌کنند بر عمل به ظواهر قرآن، نشان می‌دهد که قرآن تحریف نشده است (اگر تحریف شده بود، ارجاع دادن به آن درست نبود). اگر به فرض بگوییم تحریف هم رخ داده، در آیات الأحکام قطعاً اتفاق نیفتاده است؛ اگر هم رخ داده، در کلامی رخ داده که در این ظهوراتی که به دست ما رسیده است، دخالتی ندارد». اشکال دیگر این است که علم اجمالی به وجود تخصیص، تقیید و موارد مشابه در ظواهر کتاب داریم و این امر مانع از مراجعه به ظواهر قرآن می‌شود. آیت‌الله حکیم در پاسخ می‌گوید: «علم اجمالی که ما داریم، قبل از جست‌وجو کردن و قبل از اینکه دنبال قرائن برویم، از عمل به ظواهر جلوگیری می‌کند، ولی وقتی مراجعه کردیم و آن علم اجمالی از بین رفت، یعنی فهمیدیم آیه تخصیص نخورده، آیه تقیید نخورده یا مخصص آیه را پیدا کردیم، مقیدش را پیدا کردیم، در آن صورت علم اجمالی از بین می‌رود و به یقین بدل می‌شود و دیگر می‌توانیم به ظواهر عمل کنیم» (همان، ص۱۹۷ـ۱۹۸). آیت‌الله حکیم در ادامه، برخی ادلهٔ دیگر را نیز مطرح می‌کند که یا به مطالب پیش‌گفته بازمی‌گردند یا ضعف و سستی آن‌ها روشن است و از این رو، نیازی به ذکر و بررسی مستقل آن‌ها نیست.

ایشان در مصباح المنهاج، کتاب الاجتهاد و التقلید، در ارزیابی استدلال کسانی که برای حجیت خبر واحد به آیات (نحل: ۴۴ و انبیاء: ۷) تمسک کرده‌اند، می‌گویند: «إنّ الآیة، ظاهرة فی أن وظیفة الجاهل السؤال من العالم، والنصرف إرادة السؤال للعمل، وفیکشف عن حجیة الجواب». ایشان دو اشکال بر این استدلال وارد کرده و چنین می‌گوید: «الأول: أنّه لایظهر منها کون السؤال لأجل العمل... والثانی: أنّه لابد من رفع الید عن ظهور الآیة، البدوی فی إرادة مطلق العلماء من اهل الذکر، بالنصوص الکثیرة الظاهرة بل الصریحة فی اختصاص اهل الذکر بالأئمة علیهم‌السلام وعدم شمولها لغیرهم بالنحو الذی ینفع فی ما نحن فیه». وی پس از ذکر دو نمونه از این نصوص و برخی از مناقشه‌ها و پاسخ به آنها می‌گوید: «إنّ ظاهر النصوص المذکورة لیس محض تطبیق اهل الذکر علیهم علیهم‌السلام و ولا نزولها فیهم علیهم‌السلام، بل تخصیصها بهم علیهم‌السلام، کما تقدم، فتکون کسائر الآیات المختصة بهم، کآیات المودة، والولایة، والتطهیر و غیرها التی لایلزم موتها، لأنّهم علیهم‌السلام با قول مابقی القرآن مرجعاً للناس وحجة علیهم...».

پرسشی که در اینجا رخ می‌نماید، این است که آیت‌الله حکیم، با وجود پذیرش حجیت ظواهر قرآن، چگونه «اهل الذکر» را مختص به اهل‌بیت علیهم‌السلام و در این معنا متعین می‌داند و نظریهٔ تطبیق یا نزول آیه دربارهٔ آنان را مردود می‌شمارد؟ ممکن است در برابر این دیدگاه گفته شود که همین معنای اختصاصی «اهل الذکر» می‌تواند دلیلی بر عدم حجیت ظواهر قرآن باشد و در نتیجه، نظریهٔ اخباریان را تأیید کند؛ زیرا، همان‌گونه که بسیاری از مفسران شیعه و اهل‌سنت بر اساس ظاهر قرآن گفته‌اند، «اهل الذکر» در قرآن، با توجه به سیاق آیات، به معنای اهل کتاب یا اهل علم است و روایات را می‌توان از باب تطبیق عام بر مصداق اتم دانست. بر اساس سیاق آیه، چنین به نظر می‌رسد که سائل، مشرکان‌اند و مسئول‌عنه، اهل کتاب یا اهل علم؛ یعنی کسانی که از سرگذشت انبیا آگاهی دارند. موضوع سؤال نیز این است که آیا پیامبران، مردانی بوده‌اند یا فرشتگان؟ در مقابل، روایات بیان می‌کنند که مخاطب آیه همهٔ مردم، اعم از مشرک، مسلمان و اهل کتاب، هستند و «اهل الذکر» به اهل‌بیت علیهم‌السلام اختصاص دارد. در این صورت، مورد سؤال به‌طور قطع، هر امری است که با هدایت آنان ارتباط دارد.

۴- معناشناسی تفسیری و روایی «اهل الذکر»

اساساً دیدگاه قرآن‌پژوهان در معناشناسی «اهل الذکر» تحت تأثیر سیاق دو آیهٔ ۴۳ سورهٔ نحل و ۷ سورهٔ انبیاء قرار دارد. خداوند در سورهٔ نحل می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ * ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ﴾ (نحل: ۴۳ـ۴۴) و در سورهٔ انبیاء می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (انبیاء: ۷). بر همین اساس، برخی مفسران «اهل الذکر» را به «اهل‌الکتاب» یا «اهل‌العلم به اخبار گذشتگان» تفسیر کرده‌اند (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج۷، ص۴۱۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج۲۰، ص۲۱۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج۱۰، ص۱۰۸؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج۵، ص۲۹۲). بر اساس این تفسیر، مشرکان که با این تصور که مقام رسالت با بشری بودن پیامبر سازگار نیست،

رسالت پیامبر اکرم ﷺ را انکار می‌کردند، به مراجعه به «اهل الذکر» که در این دیدگاه، اهل کتاب یا اهل علم‌اند، فراخوانده شده‌اند تا از آنان دربارهٔ پیامبران پیشین پرسش کنند. پاسخ «اهل الذکر» نیز مؤید آن است که خداوند در امت‌های گذشته، پیامبران را از میان بشر برگزیده است و فرستادگان الهی الزاماً از جنس فرشتگان نبوده‌اند. این برداشت، در میان شماری از مفسران شیعه و سنی نیز مطرح شده است (طوسی، ۱۳۸۸ق، ج۶، ص۳۸۴؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج۲، ص۲۸۹ـ۲۹۰، ج۳، ص۴؛ رازی، ۱۴۰۸ق، ج۳، ص۲۷۷ و ۵۳۶؛ کاشانی، بی‌تا، ج۴، ص۳۰۲) که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

طبرسی در تفسیر مجمع‌البیان، به نقل از رمانی، زجاج و ازهری، دربارهٔ معنای «اهل الذکر» می‌نویسد: «مراد از اهل الذکر، اهل علم به تاریخ گذشتگان است، چه اینکه خود اهل ایمان باشند یا کافر و اگر علم نامیده، برای این بوده که غالباً علم از تذکر و یادآوری دلیل به دست می‌آید و در حقیقت، علم را ذکر نامیدن، از باب نام‌گذاری مسبب به اسم سبب است» (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج۶، ص۳۶۲).

محمدجواد مغنیه در تفسیر الکاشف می‌نویسد: «مراد از اهل الذکر، دانشمندان باانصاف هستند، خواه از اهل کتاب باشند و خواه از دیگران» (مغنیه، ۱۳۸۳ق، ج۴، ص۸۰۰). زمخشری نیز «اهل الذکر» را به اهل کتاب تفسیر کرده است (زمخشری، ۱۳۹۱ق، ج۲، ص۷۷۵).

در مقابل، در روایات تفسیری نقل‌شده در منابع حدیثی شیعه، «اهل الذکر» به اهل‌بیت علیهم‌السلام تطبیق داده شده است. در روایتی، سائل می‌پرسد: آنان چه کسانی هستند؟ حضرت علیهم‌السلام می‌فرماید: ماییم، می‌پرسد: آیا بر ما لازم است از شما بپرسیم؟ حضرت علیهم‌السلام می‌فرماید: آری، وی ادامه می‌دهد: آیا بر شما لازم است پاسخ دهید؟ می‌فرماید: این برعهده ماست (صفّار قمی، ۱۴۰۴ق، ج۴، ص۳۹).

همچنین، در منابع حدیثی شیعه، روایات دیگری با مضامین مشابه نقل شده است (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج۱، ص۲۸ و ۲۱۱ـ۲۱۲؛ صفّار قمی، ۱۴۰۴ق، ص۳۸ـ۴۳؛ مجلسی، ۱۳۶۳ق، ج۲، ص۴۲۹) که بر اساس آن‌ها، «اهل الذکر» بر اهل‌بیت علیهم‌السلام تطبیق شده است. به نظر می‌رسد علامه طباطبایی رحمه‌الله نیز با توجه به این دسته از روایات، در بحث روایی تفسیر المیزان، اهل‌بیت علیهم‌السلام را مصداق «اهل الذکر» دانسته است (طباطبایی، ۱۴۲۸ق، ج۱۲، ص۳۸۰).

با توجه به دو دستهٔ یادشده، یعنی تفسیر «اهل الذکر» بر اساس سیاق آیات به «اهل کتاب» و تطبیق آن بر اهل‌بیت علیهم‌السلام در روایات، چگونگی جمع میان این دو دسته از شواهد نیازمند بررسی است. در ادامه، مهم‌ترین وجوه مطرح‌شده در این زمینه بررسی می‌شود.

۴-۱- انحصار معنای «اهل الذکر» در اهل‌بیت علیهم‌السلام بر اساس تنزیل آیه

یکی از وجوهی که برای اثبات انحصار «اهل الذکر» در اهل‌بیت علیهم‌السلام مطرح شده، استناد به اطلاق این تعبیر است. بر این اساس، عبارت «اهل الذکر» به صورت مطلق و بدون قید و شرط آمده و از این جهت، می‌توان آن را ناظر به مصداقی دانست که از خطا و اشتباه مصون باشد؛ در نتیجه، اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌عنوان

مصداق کامل این عنوان معرفی می‌شوند.

موقعیت ویژه و جایگاه ممتاز «اهل الذکر» در منابع فریقین: از دیگر شواهد مورد استناد، حدیثی از پیامبر اکرم ﷺ است که در برخی منابع اهل‌سنت نقل شده و برای «اهل الذکر» موقعیتی ممتاز ترسیم می‌کند. در این حدیث آمده است: «همانا مردی نماز می‌گزارد، روزه می‌گیرد، حج به جای می‌آورد و عمره می‌رود، اما [در واقع] منافق است، گفته شد: ای رسول خدا ﷺ، چگونه نفاق در او راه یافته است؟ فرمود: چون بر پیشوای خود طعنه می‌زند و خورده می‌گیرد و پیشوایش همان کسی است که خداوند در کتابش درباره او چنین فرمود: «پس از اهل الذکر بپرسید، اگر نمی‌دانید»» (سیوطی، ۱۹۸۳ق، ج۵، ص۱۳۳). بر اساس این روایت، «اهل الذکر» در جایگاه اهل کتاب معرفی نشده‌اند، بلکه برای آنان جایگاهی مرجع‌گونه در نظر گرفته شده است؛ به‌گونه‌ای که طعن و ایراد گرفتن بر پیشوای آنان، با وجود التزام فرد به اعمال عبادی، نشانه‌ای از نفاق دانسته شده است. از این جهت، روایت می‌تواند به‌عنوان مؤیدی بر برخورداری «اهل الذکر» از جایگاه ویژه و مرجعیت مورد اعتماد تلقی شود.

در این حدیث، پیامبر اکرم ﷺ، همانند دیگر احادیثی که از ایشان در این زمینه نقل شده است، سخنی از اهل کتاب به میان نمی‌آورند، بلکه برای «اهل الذکر» موقعیتی ممتاز در نظر گرفته شده است؛ به‌گونه‌ای که اگر فردی متعهد به نماز، روزه و دیگر اعمال عبادی، «اهل الذکر» را مورد طعن و ایراد قرار دهد، این امر نشانه‌ای از نفاق او دانسته شده است. بیان چنین جایگاهی برای «اهل الذکر» می‌تواند مؤیدی بر برخورداری آنان از منزلتی ویژه و مرجعیت باشد.

قرآن در آیات ۴۳ و ۴۴ سورهٔ نحل دربارهٔ «اهل الذکر» می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ * ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾. از آنجا که بیشتر مفسران در تفسیر این آیات به سیاق توجه داشته‌اند، ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ﴾ را متعلق به ﴿أَرْسَلْنَا﴾ یا ﴿نُوحِي﴾ دانسته‌اند؛ بدین معنا که خداوند پیامبران را با دلایل روشن و کتاب‌ها فرستاده یا این امور را به آنان وحی کرده است.

با این حال، می‌توان احتمالات دیگری را نیز در تحلیل ساختار آیه مطرح کرد. نخست آنکه می‌توان روایات مربوط به شأن نزول آیات سورهٔ نحل و سورهٔ انبیاء را از یکدیگر تفکیک کرد و احتمال داد روایاتی که «اهل الذکر» را بر اهل‌بیت ﷺ تطبیق داده‌اند، ناظر به آیات سورهٔ نحل باشند. دوم آنکه سیاق آیات سورهٔ نحل نیز به‌صراحت دربارهٔ مشرکان و اهل کتاب سخن نمی‌گوید. سوم آنکه بنا بر احتمال برخی مفسران، ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ﴾ می‌تواند متعلق به ﴿لَا تَعْلَمُونَ﴾ باشد و «با» در اینجا برای تأکید در نظر گرفته شود (زمخشری، ۱۳۹۱ق، ج۲، ص۶۰۸؛ بیضاوی، ۱۴۰۸ق، ج۱، ص۵۴۵؛ قمی مشهدی، ۱۴۱۱ق، ج۷، ص۲۱۷). بر این اساس، در صورت پذیرش این احتمال، معنای آیه چنین خواهد بود که اگر شما «بینات» و معجزات و نیز کتاب‌ها را نمی‌شناسید، از «اهل الذکر» بپرسید؛ در نتیجه، «اهل الذکر» کسانی خواهند بود که از بینات و کتاب‌های پیشین آگاهی دارند. بر پایهٔ این برداشت، می‌توان آگاهی اهل‌بیت ﷺ از تعالیم انبیا و محتوای

کتاب‌های آسمانی را در تأیید این تطبیق مطرح کرد. برای بررسی این مسئله، می‌توان به روایات نقل‌شده در کتاب الحجة الکافی مراجعه کرد (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج۱، ص۴۴، ۲۳۱ـ۲۳۳).

در صورت احراز تعارض میان دلیل لفظی، یعنی روایات، و دلیل لبّی، یعنی قرینهٔ سیاقی آیات سورهٔ انبیاء و سورهٔ نحل، می‌توان بر اساس قاعدهٔ تخاطب در سیرهٔ عقلا، دلیل لفظی را مقدم دانست. همچنین، بر اساس این دیدگاه، قرآن در این آیات از اهل‌بیت علیهم‌السلام با وصف «اهل الذکر» یاد کرده است؛ همان‌گونه که در آیات دیگر، اوصافی همچون ﴿صادقین﴾ (توبه: ۱۱۹)، ﴿اولی الامر﴾ (نساء: ۵۹)، ﴿متوسمین﴾ (حجر: ۷۵)، ﴿اوتوا العلم﴾ (عنکبوت: ۴۹) و ﴿مَن عنده علم الکتاب﴾ (رعد: ۴۳) دربارهٔ آنان مطرح شده است. بر این اساس، کاربرد چنین اوصافی می‌تواند در جهت معرفی جایگاه و تکریم آنان تلقی شود.

وجه دیگری که برای جمع میان روایات و سیاق آیات مطرح شده، در نظر گرفتن تعبیر ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ‌الذِّكْرِ...﴾ به‌عنوان جمله‌ای معترضه، همانند آیهٔ تطهیر (احزاب: ۳۳)، است. این احتمال در صورتی قابل طرح است که مطابق دیدگاه بیشتر مفسران، سیاق آیات دربارهٔ مشرکان و موضوع پرسش، تردید و انکار آنان نسبت به بشر بودن انبیا در نظر گرفته شود.

با توجه به دیدگاه فیض کاشانی، عبارت ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ‌الذِّكْرِ...﴾ را می‌توان مستقل از عبارات پیش و پس از آن در نظر گرفت. بر این اساس، هرگاه آیهٔ ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ‌الذِّكْرِ...﴾ به صورت ترکیبی و با لحاظ سیاق دیده شود، «اهل الذکر» اهل کتاب خواهند بود؛ اما اگر فراز ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ‌الذِّكْرِ...﴾ به صورت مستقل مورد توجه قرار گیرد، این بخش از دیگر قسمت‌های آیه استقلال داشته و منظور از آن «اهل‌البیت علیهم‌السلام» خواهد بود (فیض کاشانی، بی‌تا، ج۳، ص۱۳۶ـ۱۳۷).

برای روشن شدن قاعدهٔ استقلال، دیدگاه علامه طباطبایی رحمه‌الله راهگشاست. ایشان در توضیح این قاعده می‌نویسد: «أنّ کل جمله وحده، و هی مع کل قید من قیودها تحکی عن حقیقة ثابتة من الحقائق أو حکم ثابت من الاحکام ...؛ هر جمله [در آیات قرآن] به تنهایی، افزون بر معنایی که با توجه به هر یک از قیود خود دارد، حاکی از حقیقت یا حکمی ثابت است [و به طور مستقل می‌تواند مورد توجه قرار گیرد]» (طباطبایی، بی‌تا، ج۱، ص۱۰۰ و ۲۶۰).

در واقع، بر اساس این قاعده، مفاد یک جملهٔ مستقل، همان‌گونه که در چارچوب سیاق قابل استناد است، می‌تواند با قطع نظر از سیاق نیز در محدودهٔ دلالت مستقل خود مورد توجه قرار گیرد.

۴-۲- انحصار معنای «اهل الذکر» در اهل‌بیت علیهم‌السلام بر اساس تأویل آیه

وجه دیگری که برای جمع میان ظاهر سیاق و روایات مطرح شده، تفسیر «اهل الذکر» بر اساس تأویل و تجرید از خصوصیات مورد تطبیق است. بر این اساس، با تحلیل موقعیت فرهنگی و اجتماعی اهل کتاب به‌عنوان «اهل کتاب» و مشرکان به‌عنوان «امیین»، می‌توان گفت قرآن از جایگاه اهل کتاب به‌عنوان مرجع آگاهی و شناخت برای مشرکان استفاده کرده و آنان را در مسئله‌ای که اهل کتاب دربارهٔ آن شأنیت پاسخ‌گویی

داشتند، به ایشان ارجاع داده است تا حجت بر آنان تمام شود. با استقرار و گسترش اسلام و نزول آخرین کتاب آسمانی که به‌عنوان ﴿مُهَيْمِن﴾ بر دیگر کتاب‌ها معرفی شده است (مائده: ۴۸)، وضعیت اجتماعی و معرفتی پیشین دستخوش تغییر شد و دوگانهٔ «اهل کتاب» و «امیین» در این چارچوب خاص دیگر موضوعیت سابق را نداشت. با این حال، پیام آیه به‌عنوان بخشی از کتاب الهی، محدود به همان موقعیت تاریخی نیست و می‌تواند در مصادیق مشابه نیز مورد توجه قرار گیرد. بر این اساس، می‌توان برای امت اسلامی نیز مرجعیتی علمی را جست‌وجو کرد که از شأنیت لازم برای پاسخ‌گویی در امور دینی برخوردار باشد و بتواند نقش «اهل الذکر» را ایفا کند. بر پایهٔ این دیدگاه، اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌دلیل برخورداری از جایگاه ویژه در معارف دینی و ارتباط آنان با قرآن، مصداق کامل این عنوان در امت اسلامی خواهند بود. در این زمینه، به حدیث ثقلین و روایاتی که اهل‌بیت علیهم‌السلام را همراه و قرین قرآن معرفی می‌کنند، استناد شده است (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج۱، ص۲۹۴).

در همین راستا، چه‌بسا تعبیر آیت‌الله حکیم در ادامهٔ عبارتی که پیش‌تر از ایشان نقل شد، ناظر به همین سطح از تأویل و تطبیق باشد: «فتکون [النصوص المذکورة] کسائر الآیات المختصة بهم... التی لایلزم موتها، لأنهم علیهم‌السلام با قول مابقی القرآن مرجعاً للناس وحجة علیهم».

بر این اساس، دستور قرآن به پرسش از «اهل الذکر» را می‌توان ناظر به اصل مراجعهٔ ناآگاه به صاحب‌نظر و کارشناس در حوزهٔ مورد نیاز دانست. بر مبنای روایات تفسیری، اهل‌بیت علیهم‌السلام از مصادیق برجستهٔ این مرجعیت در فهم و تبیین معارف دینی و هدایت انسان به سعادت‌اند؛ از این رو، مراجعه به آنان به‌عنوان مرجع دینی و معرفتی مورد تأکید قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

۱. قرآن مجید سرشار از مفاهیم و معارف بلند است و همواره انسان‌ها را به تدبر و تفکر در آیات آن فرا می‌خواند. این دعوت عمومی به تدبر، نشان می‌دهد که بهره‌مندی از معارف قرآن به یک گروه خاص محدود نیست و هر فرد متناسب با ظرفیت و توانایی خود می‌تواند از هدایت و معارف آن بهره‌مند شود. در مقابل، اخباریان با این مبنا که فهم قرآن بدون مراجعه به روایت امکان‌پذیر نیست، نقش عقل و توانایی فهم ظواهر قرآن را در فرایند تفسیر محدود دانسته‌اند. از این رو، بررسی مسئلهٔ حجیت ظواهر قرآن و نسبت آن با روایات تفسیری، در تبیین جایگاه عقل و روایت در فهم قرآن اهمیت می‌یابد.

۲. بررسی دیدگاه آیت‌الله سیدمحمدسعید حکیم دربارهٔ ادلهٔ عدم حجیت ظواهر قرآن نشان داد که روایات مورد استناد اخباریان، در مجموع، دلالت روشنی بر نفی حجیت ظواهر قرآن ندارند. برخی از این روایات ناظر به ضرورت مراجعه به اهل‌بیت علیهم‌السلام برای رفع اختلاف، فهم بطون و تأویل قرآن یا پرهیز از تفسیر به رأی هستند و برخی نیز بر جایگاه ممتاز علمی آنان دلالت دارند؛ اما هیچ‌یک به‌طور عام، امکان استناد به ظاهر قرآن را نفی نمی‌کنند. بر این اساس، میان حجیت ظواهر قرآن و ضرورت مراجعه به روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام

تعارضی وجود ندارد؛ بلکه روایات، در مواردی که نیاز به تبیین، تخصیص، تقیید یا کشف مراد خاص الهی وجود دارد، نقش تبیینی و تفسیری خود را ایفا می‌کنند.

۳. در بررسی اصطلاح «اهل الذکر» نیز میان دلالت سیاقی آیهٔ ۴۳ سورهٔ نحل و روایات تفسیری تفاوتی مشاهده می‌شود. بر اساس سیاق آیه، «اهل الذکر» به اهل کتاب یا اهل علم به اخبار و معارف پیامبران پیشین تفسیر شده است؛ در حالی که در روایات تفسیری، این تعبیر بر اهل‌بیت علیهم‌السلام تطبیق شده است. این تفاوت لزوماً به معنای تعارض میان قرآن و روایت نیست؛ زیرا با توجه به مباحث مطرح‌شده، می‌توان میان معنای سیاقی آیه و تطبیق روایی آن جمع کرد. بر این اساس، مراجعه به اهل کتاب در سطح تنزیل، ناظر به مراجعه به آگاهان و متخصصان آن حوزه است و در تطبیق کامل‌تر، اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌عنوان صاحبان علم و مرجعیت دینی معرفی شده‌اند.

۴. همچنین، در سطح تأویل و با استفاده از قاعدهٔ تجرید از خصوصیات مورد، امکان تطبیق مفاد آیه بر موارد مشابه مطرح می‌شود. در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، مشرکان برای آگاهی از وضعیت پیامبران پیشین به اهل کتاب مراجعه می‌کردند؛ اما با پایان یافتن این موقعیت تاریخی و با توجه به ضرورت وجود مرجعیت علمی برای تبیین معارف دین، مصداق کامل این مرجعیت در امت اسلامی، اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته شده‌اند. بر این اساس، روایات دال بر تطبیق «اهل الذکر» بر اهل‌بیت علیهم‌السلام را می‌توان در امتداد معنای آیه و ناظر به معرفی مصداق کامل و برتر آن تلقی کرد، نه لزوماً در تعارض با دلالت سیاقی آیه.

۵. در نهایت، بررسی مسئلهٔ «اهل الذکر» نشان می‌دهد که پذیرش حجیت ظواهر قرآن، به معنای بی‌نیازی از روایات تفسیری نیست؛ همان‌گونه که پذیرش نقش تبیینی روایات نیز مستلزم نفی حجیت ظواهر قرآن نخواهد بود. ظاهر قرآن در چارچوب قواعد فهم، سیاق، قرائن و پس از فحص از مخصص‌ها، مقیدها و شواهد مخالف، قابلیت استناد دارد و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز در موارد لازم، به تبیین و تعیین مراد آیات می‌پردازند. بنابراین، حتی در آیاتی که روایت تفسیری دربارهٔ آنها وارد نشده است یا در مواردی که میان ظاهر سیاقی آیه و روایت تفسیری در نگاه نخست تفاوتی دیده می‌شود، مراجعه به عقل، قواعد فهم و فحص از قرائن می‌تواند در تبیین مراد آیه نقش داشته باشد. بر این اساس، فهم قرآن نه به کنار گذاشتن روایات می‌انجامد و نه به تعطیل عقل و حجیت ظواهر؛ بلکه جمع میان ظاهر قرآن، روایات معتبر، عقل و فحص روشمند، چارچوبی مناسب برای فهم صحیح معارف قرآنی فراهم می‌آورد.

فهرست منابع

قرآن کریم.
۱. ابن‌کثیر، اسماعیل‌بن‌عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲. ابوحیان، محمدبن‌یوسف (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
۳. اسدی کوه‌باد، هرمز؛ حسن‌پور چنارستان علیا، سیده‌فاطمه؛ محمودی معظم، گلتاب (۱۴۰۴). بررسی حجیت ظواهر قرآن از منظر علمای اصولی و اخباری. پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، ۷۵(۷)، صص۳۲-۵۰.
۴. بیضاوی، عبدالله (۱۴۰۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵. بخاری، محمد (بی‌تا). صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر.
۶. حر عاملی، محمدبن‌حسن (۱۴۱۲ق). وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسة آل البیت لإحیاء التراث.
۷. حلوانی، حسین‌بن‌محمد (۱۴۰۸ق). نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، بی‌جا: مدرسة الإمام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.
۸. رازی، ابوالفتوح (۱۴۰۸ق). روض الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح: محمدمهدی ناصح و محمدجعفر یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۹. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۰۵ق). مقدمهٔ جامع التفاسیر، کویت: دار الدعوة.
۱۰. زمخشری، جارالله محمود (۱۳۹۱ق). الکشاف، قم: نشر ادب حوزه.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن‌بن‌ابی‌بکر (۱۴۱۴ق). الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بیروت: دار الفکر.
۱۲. صفّار قمی، محمد (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تصحیح: محمد کوچه‌باغی، قم: بی‌نا.
۱۳. طباطبایی حکیم، سیدمحمدسعید (۱۴۲۸ق). مصباح المنهاج، کتاب الاجتهاد و التقلید، نجف: مؤسسة الحکمة الثقافة الاسلامیة.
۱۴. ـــــــــــــــــــــ (۱۴۳۴ق). المحکم فی اصول الفقه، نجف: مؤسسة الحکمة للثقافة الاسلامیة.
۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی‌تا). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جماعة المدرسین.
۱۶. طبرسی، ابوعلی فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۷). جوامع الجامع، تصحیح: ابوالقاسم گرجی، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. ـــــــــــــــــــــ (۱۴۰۶ق). مجمع البیان فی تفسیر قرآن، بیروت: دار المعرفة.
۱۸. طوسی، محمدبن‌حسن (۱۳۸۸ق). التبیان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسة آل البیت لإحیاء التراث.
۱۹. عسکری علیه‌السلام، الإمام حسن‌بن‌علی (۱۴۰۹ق). التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه‌السلام، قم: مدرسة الإمام المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف.
۲۰. فخر رازی، محمدبن‌عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۲۱. فیض کاشانی، محسن (بی‌تا). الصافی فی تفسیر القرآن، تصحیح: حسین الأعلمی، بیروت: دار المرتضی.
۲۲. قرطبی، محمدبن‌احمد (۱۳۶۴). الجامع لأحکام القرآن، تهران: ناصرخسرو.
۲۳. قمی مشهدی، محمدرضا (۱۴۱۱ق). کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: مؤسسة الطبع و النشر لوزارة الثقافة و الارشاد.

۲۴. کاشانی، مولی فتح‌الله (بی‌تا). منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، بی‌جا: انتشارات اسلامیة.
۲۵. کلینی، محمدبن‌یعقوب (۱۳۸۸ق). الکافی، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۲۶. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۷. ـــــــــــــــ (۱۳۹۷ق). بحار الأنوار، تهران: المکتبة الاسلامیة.
۲۸. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف، قم: مؤسسة دار الکتاب الاسلامی.
۲۹. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، (۱۹۱۷)، بیروت: دار ابن حزم.
۳۰. نجارزادگان، فتح‌الله (۱۳۸۳). تفسیر تطبیقی، بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن و معارفی از آیات در دیدگاه فریقین، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
۳۱. ـــــــــــــــ (۱۳۹۸). تفسیر موضوعی قرآن کریم، آموزه‌هایی از فضائل و حقوق اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

References

The Holy Qur'an.

1. Ibn Kathir, Isma'il ibn 'Umar. (1419 AH). *Tafsir al-Qur'an al-'Azim*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
2. Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf. (1420 AH). *Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir*. Beirut: Dar al-Fikr.
3. Asadi Kouhbad, Hormuz; Hassanpour Chenarestan-e-Ulia, Seyyedeh Fatemeh; Mahmoudi Moazzam, Gultab (1404). Investigating the Authenticity of the Quranic Phenomena from the Perspective of Usuli and Akhbar Scholars. *Research and Studies of Islamic Sciences*, 75(7), pp. 32-50.
4. Al-Baydawi, 'Abd Allah. (1408 AH). *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
5. Al-Bukhari, Muhammad. (n.d.). *Sahih al-Bukhari*. Beirut: Dar al-Fikr.
6. Al-Hurr al-'Amili, Muhammad ibn al-Hasan. (1104 AH). *Wasa'il al-Shi'ah ila Tahsil Masa'il al-Shari'ah*. Qom: Mu'assasat Al al-Bayt li-Ihya' al-Turath.
7. Al-Halwani, Husayn ibn Muhammad. (1408 AH). *Nuzhat al-Nazir wa Tanbih al-Khatir*. n.p.: Madrasat al-Imam al-Mahdi.
8. Abu al-Futuh al-Razi. (1408 AH). *Rawd al-Jinan fi Tafsir al-Qur'an*. Edited by Muhammad Mahdi Nasih and Muhammad Ja'far Yahaghi. Mashhad: Bunyad-e Pazhuheshha-ye Islami.
9. Al-Raghib al-Isfahani, Husayn. (1405 AH). *Muqaddimat Jami' al-Tafasir*. Kuwait: Dar al-Da'wah.
10. Al-Zamakhshari, Jar Allah Mahmud. (1391 AH). *Al-Kashshaf*. Qom: Nashr-e Adab-e Hawzah.
11. Al-Suyuti, 'Abd al-Rahman ibn Abi Bakr. (1414 AH). *Al-Durr al-Manthur fi al-Tafsir bi al-Ma'thur*. Beirut: Dar al-Fikr.
12. Al-Saffar al-Qummi, Muhammad. (1404 AH). *Basa'ir al-Darajat fi Fada'il Al Muhammad*. Edited by Muhammad Kucheh-Baghi. Qom: n.p.
13. Tabataba'i Hakim, Sayyid Muhammad Sa'id. (1428 AH). *Misbah al-Minhaj: Kitab al-Ijtihad wa al-Taqlid*. Najaf: Mu'assasat al-Hikmah li al-Thaqafah al-Islamiyyah.
14. Tabataba'i Hakim, Sayyid Muhammad Sa'id. (1434 AH). *Al-Muhkam fi Usul al-Fiqh*. Najaf: Mu'assasat al-Hikmah li al-Thaqafah al-Islamiyyah.
15. Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn. (n.d.). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Jama'at al-Mudarrisin.
16. Al-Tabrisi, Abu 'Ali al-Fadl ibn al-Hasan. (1377 SH). *Jawami' al-Jami'*. Edited by Abu al-Qasim Gurji. Tehran: University of Tehran.
17. Al-Tabrisi, Abu 'Ali al-Fadl ibn al-Hasan. (1406 AH). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
18. Al-Tusi, Muhammad ibn al-Hasan. (1388 AH). *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Mu'assasat Al al-Bayt li-Ihya' al-Turath.

19. Al-‘Askari, al-Imam al-Hasan ibn ‘Ali. (1409 AH). *Al-Tafsir al-Mansub ila al-Imam al-Hasan al-‘Askari*. Qom: Madrasat al-Imam al-Mahdi.
20. Fakhr al-Din al-Razi, Muhammad ibn ‘Umar. (1420 AH). *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)*. Beirut: Dar Ihya’ al-Turath al-‘Arabi.
21. Fayz Kashani, Muhsin. (n.d.). *Al-Safi fi Tafsir al-Qur’an*. Edited by Husayn al-A‘lami. Beirut: Dar al-Murtada.
22. Al-Qurtubi, Muhammad ibn Ahmad. (1364 SH). *Al-Jami‘ li-Ahkam al-Qur’an*. Tehran: Nasir Khusraw.
23. Qummi Mashhadi, Muhammad Rida. (1411 AH). *Kanz al-Daqa’iq wa Bahr al-Ghara’ib*. Tehran: Mu’assasat al-Tab‘ wa al-Nashr li-Wizarat al-Thaqafah wa al-Irshad.
24. Kashani, Mawla Fath Allah. (n.d.). *Manhaj al-Sadiqin fi Ilzam al-Mukhalifin*. n.p.: Intisharat Islamiyyah.
25. Al-Kulayni, Muhammad ibn Ya‘qub. (1388 AH). *Al-Kafi*. Edited by ‘Ali Akbar Ghaffari. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
26. Al-Majlisi, Muhammad Baqir. (1363 AH). *Mir’at al-‘Uqul fi Sharh Akhbar Al al-Rasul*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
27. Al-Majlisi, Muhammad Baqir. (1397 AH). *Bihar al-Anwar*. Tehran: Al-Maktabah al-Islamiyyah.
28. Mughniyah, Muhammad Jawad. (1424 AH). *Al-Tafsir al-Kashif*. Qom: Mu’assasat Dar al-Kitab al-Islami.
29. Muslim ibn al-Hajjaj. (1917). *Sahih Muslim*. Beirut: Dar Ibn Hazm.
30. Najjarzadegan, Fath Allah. (1383 SH). *Tafsir-e Tatbiqi: Barrasi-ye Tatbiqi-ye Mabani-ye Tafsir-e Qur’an va Ma‘arifi az Ayat dar Didgah-e Fariqayn*. Qom: Markaz-e Jahani-ye ‘Ulum-e Islami.
31. Najjarzadegan, Fath Allah. (1398 SH). *Tafsir-e Mawdu‘i-ye Qur’an-e Karim: Amuzeh-hayi az Fada’il va Huquq-e Ahl al-Bayt dar Qur’an*. Qom: Pazhuheshgah-e Hawzah va Daneshgah.